

شکل‌گیری و شکل‌دهی شهر در دو پارادایم مدرنیسم و پست‌مدرنیسم

سیدحسین بحرینی*^۱، عبدالکریم حسینی وحدت^۲

۱. استاد دانشکده شهرسازی دانشگاه تهران

۲. کارشناس ارشد طراحی شهری دانشگاه تهران

karim.vahdat@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۱/۲۳

تاریخ وصول مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۱۹

چکیده

از ابتدای پیدایش شهر تاکنون می‌توان سه نوع مدل را از نظر نوع و میزان مداخله در شکل آن‌ها شناسایی کرد: ۱. شهر «شکل گرفته‌شده»، ۲. شهر «شکل‌داده‌شده» و ۳. شهری که شکل آن ترکیبی از «شکل‌گیری» و «شکل‌دهی» است. بدیهی است تعداد این سه نوع مدل به‌هیچ‌وجه متناسب نیست و از زمانی به زمان دیگر، نظامی به نظام دیگر و منطقه‌ای به منطقه دیگر متفاوت بوده است. تاکنون همواره این سؤال به‌طور جدی در بین فلاسفه، اندیشمندان و متخصصان حرفه طراحی شهری مطرح بوده که به راستی میزان معقول و منطقی مداخله در شکل شهر چقدر است؟ تا آنجا که شاهد به وجود آمدن دو قطب کاملاً متضاد (از عدم مداخله کامل - پیش و پس از دوران مدرنیسم تا مداخله کامل - در دوران مدرنیسم) نیز در این زمینه بوده‌ایم. بدیهی است هر یک از این مدل‌ها بر پایه پارادایم و جهان‌بینی خاص خود قرار گرفته‌اند. بر این اساس، دو پارادایم مدرنیسم و پست‌مدرنیسم در ارتباط با مفهوم (شکل) شهر در یک چارچوب فلسفی/معرفت‌شناسی جدال مدرنیته در این نوشتار تحلیل شده است. سپس، با تجزیه و تحلیل سه شهر برازیلیا (نمونه شکل‌دهی)، یزد (نمونه شکل‌گیری) و اصفهان دوره صفوی (نمونه تلفیق دو مفهوم) ویژگی‌های هر مدل معرفی و مقایسه شده است و در پایان با توجه به شرایط کنونی شهر معاصر، نتیجه‌گیری می‌شود که شکل مطلوب مداخله در شهر معاصر باید بر اساس تلفیق دو پارادایم بالا، به صورت تعاملی بین دو حالت متضاد گفته‌شده، رفت و برگشت کند که حاصل، ترکیبی خواهد شد از «شکل‌گیری» و «شکل‌دهی» یا کنترل و کنترل‌نشدن و بالاخره طراحی مستقیم و غیرمستقیم شهر.

کلیدواژه

پست‌مدرنیسم، شکل‌دهی، شکل‌گیری، طراحی شهری، مداخله، مدرنیسم.

۱. سرآغاز

از مقیاس کلان تا خرد دیکته می‌کند. به همین دلیل است که این سکونتگاه‌ها به خوبی خود را با شرایط محلی و نیازهای زمان تطبیق داده‌اند و بسیاری از مشکلات امروزی شهرها در آن‌ها دیده نمی‌شود. از نمونه بارز این شهرها می‌توان به دیگر شهرهای سنتی ایران از قبیل نایین، زواره، ایبانه و کاشان در اقلیم گرم و خشک فلات مرکزی یا ماسوله و کندوان در ارتفاعات شمال ایران اشاره کرد. امروزه در گوشه و کنار جهان نیز، شهرهای زیادی را می‌توان یافت که تا حدودی از این مدل تبعیت می‌کنند، نظیر: آتلانتا در امریکا، لاگوس در نیجریه و کلکته در هندوستان.^۱

به نظر می‌رسد اکثر شهرهای گذشته، حداقل تا زمان وقوع انقلاب صنعتی، شهرهایی بودند که در اثر برآیند عوامل گوناگون طبیعی، اقتصادی، سیاسی، فناوری و اجتماعی به‌طور خودفرما، ناخودآگاهانه و بدون طرح ازپیش تهیه‌شده و هدفمند طی زمان شکل گرفتند. نمونه این‌گونه شهرها را طی تاریخ، فراوان می‌توان یافت. یزد و رم، نمونه‌های بارز این نوع شهرها به‌شمار می‌روند؛ یعنی نوعی از رشد شهری که با گذشت زمان شکل می‌گیرد بدون اینکه طرح آگاهانه‌ای آن را هدایت کند. در چنین شرایطی امکانات و محدودیت‌های هر محل در هر زمان میزان و نوع توسعه را

است و براین نظر است که فعل و انفعالات بازار آزاد (عرضه و تقاضا) نهایتاً می‌توانند شرایط مطلوبی را در جامعه به وجود آورند و به دخالت از بیرون سیستم نیازی نیست.^۵ (ب) در نوع دوم، مداخله مجاز شناخته می‌شود، اما تنها درباره خدماتی که فعالیت بازار آزاد به تنهایی قادر به تأمین آن‌ها نباشد و بنابراین، به‌خصوص در زمینه خدمات عمومی و عام‌المنفعه خلأ احساس شود؛ در این مورد برنامه‌ریزی به مفهوم کمک به فعالیت بازار و پرکردن خلأهای به وجود آمده است.^۶ (ج) در نوع سوم که در حقیقت در تقابل با نوع اول است؛ برنامه‌ریزی جانشین فعالیت بازار آزاد شده است و کلیه تغییر و تحولات را تحت کنترل قرار می‌دهد. میزان مداخله در این خصوص کامل است و هیچ چیز به دست تصادف سپرده نمی‌شود.^۷ بدیهی است هدف اصلی طراحی شهری از همان آغاز پیدایش نوعی مداخله در فرایند طبیعی شکل‌گیری شهر به منظور هدایت کمی و کیفی توسعه و هدفمندکردن و جلوگیری از توسعه بی‌رویه و ناب‌هنگار آن بوده است (بحرینی، ۱۳۷۷). مشروعیت‌بخشیدن به چنین مداخله و توجیه آن بدون تردید مربوط به مسائل و مشکلات شهر صنعتی به‌منزله نمونه شکل‌دهی و از طرف دیگر ناکارآمدی شیوه مداخله‌نداشتن و سپردن شهر و شکل حاصله آن به دست بازار و قانون عرضه و تقاضا (شکل‌گیری) بوده است. سؤال مهمی که تاکنون بدون جواب مانده و موجب ابهامات زیادی در فعالیت حرفه و رشته طراحی شده، نحوه و میزان مطلوب مداخله، نوع آن و مبنای نظری (پارادایم) مربوط به آن است. روشن است که سه مدل بالا هر یک بر اساس پارادایم خاص و حاوی مجموعه‌های متفاوتی از فرضیات و وجوه تمایزند.

۲. مدرنیته، شکل‌گیری و شکل‌دهی شهر

آثار فیلسوف مشهور، رنه دکارت^۸ در بررسی منشأ مدرنیته، از اهمیت تعیین‌کننده‌ای برخوردارند. جالب اینکه دکارت دقیقاً شهر را به‌منزله استعاره و تغییر واقعیت به کار می‌گیرد (Descartes, 1637). وی برخی از ویژگی‌های عمده

نمونه تاریخی مدل دوم که شهرهای کنترل‌شده یا طراحی‌شده^۹ نام گرفته‌اند، شهر مصری است که می‌توان از آن به‌منزله الگوی «شکل‌دهی» مطلق نام برد. در مجموعه معابد و شهرهای مقدس مصری، شکل کاملاً متفاوتی از طرح شهر دیده می‌شود؛ شکلی کاملاً هندسی و طراحی‌شده. شهرهایی که قصر-شهر نامیده می‌شوند و جایگاه حکومت بوده‌اند نیز از این نوع‌اند که از جمله می‌توان به تخت جمشید، هگمتانه و شوش در ایران اشاره کرد. در چارچوب شهرسازی معاصر، ساختن برازیلیا را می‌توان اوج شکوفایی و نمونه عالی «شکل‌دهی» شهر دانست (Corboz, 1992).^۳

مدل سوم که اولین نمونه‌های عمده آن در شهرهای باستانی یونان دیده می‌شود مخلوطی از شکل‌گیری و شکل‌دهی به طور همزمان صورت می‌گیرد. مطالعات باستان‌شناسی از یک طرف نشان‌دهنده الگوهای شطرنجی منظم مثلاً در شهرهای آتینوس یا میله‌توس و از طرف دیگر، شکل‌های توسعه شهری با نظم کمتر است نظیر اسپارتا و آتن.^۴ نمونه این مدل امروزه در دنیا به وفور یافت می‌شود، اما در ایران می‌توان به نمونه عالی اصفهان در دوره صفوی اشاره کرد.

جان لنگ در کتاب *طراحی شهری: گونه‌شناسی طرح‌ها و رویه‌ها* (لنگ، ۲۰۰۵) طبعاً نامی از مدل اول شهرهای ذکرشده نمی‌برد و به چهار نوع الگوی طراحی شهری اشاره می‌کند که همگی از نوع و میزانی از دخالت و کنترل در شکل شهر حکایت دارند: از طراحی کلی و یکپارچه مستقیم تا طراحی جزئی و غیرمستقیم. این در حالی است که جانانان بارنت (Barnett, 1982) طراحی شهری را سیاست عمومی می‌داند؛ سیاست‌های عمومی طراحی شهری غالباً با مفاهیم برنامه‌ریزی شهری ارتباط دوسویه‌ای دارند (فری، ۱۳۸۲).

امروزه تئوری‌های برنامه‌ریزی میزان مداخله نظام برنامه‌ریزی را در سه سطح کلی خلاصه می‌کند: الف) مداخله‌نداشتن که به معنی پیروی از سیاست اقتصاد آزاد

زمینه‌ای را در شرایط قابل حصول و در دسترس قرار می‌دهد» (Pickstock, 1998a). طبق روش راموس، به موازات تفکر کارترین، ساده‌ترین ایده‌ها در ابتدا و پیچیده‌ترها بعد از آن و مفاهیم کلی‌تر و عمومی‌تر مانند تعاریف پیش از همه قرار می‌گیرند. راموس روشی عمومی یا مدلی از واقعیت ارائه می‌دهد که با استفاده از آن روش‌های علمی به دو جزء تقسیم می‌شوند. اولین بخش اجزا غیر قابل تجزیه یک مقوله را به همان صورت مشخص و دوم کاربرد درست این اجزا یا مقولات پایه را در یک فرایند استدلالی بررسی می‌کند.

معماری و شهرسازی مدرن و عملکردگرای قرن بیستم را می‌توان در قالب روش راموس بررسی کرد. بنا به گفته تولمین (Toulmin, 1990) «تمایل امروزی برای برقراری قطعیت منطقی انتزاعی که بر روش تأکید می‌ورزد و ویژگی‌های متفاوت و خاص فرهنگی را نادیده می‌گیرد به دکارت قرن هفدهم برمی‌گردد»، زیرا به گفته پیک استاک اولاً «بحران‌های متوالی اواخر قرون وسطی و دوران اصلاحات، جستجو برای امنیت متدولوژیکی و عمل‌گرایانه را موجب شده است (Pickstock, 1998a)، ثانیاً در عصر پست‌مدرن امروزی به نوعی ضد روش علمی دست یافته‌ایم، یعنی بازگشت به پیچیدگی تجربه‌شده واقعیت»، در مقابل وضوح و روشنی معرفت‌شناسی که مبتنی بر طبقه‌بندی دقیق و واضح است. برای مثال، می‌توان به بازگشت معنی خاطره در معماری مبتنی بر اصالت تاریخی پست‌مدرنیسم و شهر خاطرات جمعی آلدوراسی (Rossi, 1992) و احیای مجدد توجه به «زبان» و معنی در معماری (Jencks, 1997) اشاره کرد. در بخش‌های زیادی تفسیر مدرنیته در شهرسازی و طراحی کاملاً یک‌جانبه است و یک بعد ذاتی جنبی را که از ویژگی خردگرایی مدرنیته است نادیده گرفته است. همی‌نن (Heynen, 1999) بر این باور است که نهضت مدرن در معماری از مدرنیته دیدی خام و ابتدایی دارد که در آن کل جامعه زیر چتر پیشرفت قرار می‌گیرد و پیشرفت پدیده‌ای هماهنگ و پیوسته است.

پارادایم ریخت‌شناسی فورتیه^۹ در خصوص شهر شکل‌داده‌شده نظیر هندسه را نمادی بر تمامی برهان و اندیشه می‌داند (Fortier, 1995). دکارت بیان می‌کند شهرهای گذشته (یا شهرهای شکل‌گرفته) به‌منزله مدل ریخت‌شناسی به طور اتفاقی و تصادفی شکل می‌گیرند، در صورتی که باید این شهرها به دست افرادی که با خرد هدایت می‌شوند طراحی شوند.

دکارت خود را حامی شهر شکل‌داده‌شده به‌منزله محصولی از خرد می‌داند. بر اساس فرضیات دکارت، شهر موجود و نظام فکری سستی هیچ‌یک به طراحی و تفکر نو نخواهند انجامید. کارهایی که دیگران انجام داده‌اند هرگز نمی‌توانند شروعی برای کار جدید باشند (Benjamin, 1999). در همین خصوص بنیامین می‌گوید که فلسفه دکارت بر اساس «ارتباط درونی بین کهنه و نو» استوار بوده است. دکارت می‌گوید «حضور نو منوط به تخریب کهنه است». بنیامین از دکارت نقل می‌کند: «این عمل تخریب است که باید طبیعتاً انفرادی باشد».

کاترین پیک استاک (Pickstock, 1998a) در کتاب پس از نگارش، شهر مدرن را به‌منزله شهری کاملاً کارترینی تجزیه و تحلیل می‌کند که ریشه در تفکر عقلایی / منطقی دارد. شهر مدرن شهری کاملاً معنوی و روحانی معرفی می‌شود، اما معنویت آن مربوط به «من» دکارت یعنی «من روشنفکر منطقی» است. شهر مدرن شهری ساده و کوچک شده است و فرضیاتی که شهر بر پایه آن‌ها قرار گرفته اندیشه تقدس را کنار می‌گذارد که در نتیجه شهر از وابستگی مذهبی خود فاصله می‌گیرد (Pickstock, 1998b).

ریشه این تفکر و مفهوم جدید را نیز در اندیشه و آثار پیتر راموس^{۱۰} می‌توان یافت. راموس به هندسه اقلیدسی انتقاد کرده است و علیه نظر ارسطو موضعی روشن می‌گیرد. واژه ماتسیس به معنی روش یا سلسله گام‌های منظمی است که «قابلیت کاربرد در هر هنر و علمی را دارد و تصور بر این است که تأکید آن بر وضوح و سادگی، هر

این همان مفهومی است که امروزه با عنوان «جبریت کالبدی» به منزله یکی از فرضیات اصلی نهضت مدرن به شدت نقد می‌شود (Heynen, 1999).

هی‌نن می‌گوید در عین حال دیدگاهی «ضد سادگی» نیز در طرف دیگر وجود دارد. این دیدگاه «مدرنیته را شکاف‌های سازش‌ناپذیر و تضادهای حل‌نشده‌ی می‌داند که درست همان مفهوم مسکن در آن مسئله‌دار است، زیرا مسکن تحت شرایط مدرن غیرممکن شده است». هی‌نن این دیدگاه ضد سادگی را به طور غالبی در آثار هایدگر^{۱۱} و مکتب فرانکفورت^{۱۲} و افکار جورج زیمل^{۱۳} تشخیص داده است. دیدگاه ضد سادگی شامل قرائت پیچیده‌تری از مدرنیته است به گونه‌ای که درون خود حاوی تفاوت‌ها و تعارضات است و برخورد دوگانه و ابهام‌آمیزتری را نسبت به انتظارات از مدرن ایجاد می‌کند.

یک نشانه اولیه از چنین تعارضی که درون ایده مدرنیته وجود دارد در آثار زیمل دیده می‌شود. از نظر زیمل، شهر مناسب‌ترین مکان برای ابراز تنش و کشمکش بین ذهنیت فردی و فرهنگ عینی است (Simmel, 1950). شهر در درجه اول نوعی شهر انباشتی^{۱۴} است و تنها راهی که شخص می‌تواند با این تجربه انباشتی روبه‌رو شود تقلیل واقعیت شهری به فرهنگ عینی^{۱۵} است، یعنی یک فرهنگ منطقی خردگرا که در آن رفتار شهروندی هرچه بیشتر به نقش بازی کردن تقلیل می‌یابد.

در تفکرات مدرنیسم، شهر عملکردی و اشکال فرهنگ عینی، همان‌طور که از واژه عملکرد^{۱۶} مستفاد می‌شود، دقیقاً به‌منزله شروع گرفته می‌شود. در وهله اول، طبق روش علمی راموس، عملکردها، خصوصاً مسکن، کار، تفریح و حمل و نقل، اجزای غیر قابل تجزیه طراحی شهری و شهرسازی به شمار می‌روند (CIAM, 1933). ثانیاً از نظر زیمل نقش‌های اجتماعی شهروندان مدرن یا اشکال عینی فرهنگ را می‌توان طبق این عملکردها به‌منزله مدل رفتاری تعریف کرد. بدیهی است خردگرایی^{۱۷} جزء لاینفک پروژه مدرنیسم است.

در حال حاضر تحت تأثیر تحلیل فرهنگی پست‌مدرنیسم (بحرینی، ۱۳۷۸) و تا حدودی نیز تعمق در ماهیت اصلی معماری و شهرسازی بر اهمیت پارادایم «شهر شکل‌گرفته‌شده» افزوده شده است (Koolhaas, 1995a, Alexander, 2002). شهر شکل‌گرفته‌شده، به نوعی از شهر اشاره دارد که «دارای یک طرح از پیش تهیه‌شده اولیه» نیست و شکل‌گیری آن اگر نه کاملاً تصادفی و بدون دلیل، اما بدون نظم ظاهری است و ترکیب پیچیده و غیرهندسی یا ارگانیکی را تولید می‌کند که «درست نقطه مقابل شکل‌دهی» است. دو مدل متضاد شکل‌دهی و شکل‌گیری شهر را می‌توان به‌منزله پارادایم‌های ریخت‌شناسی توصیف کرد: این مدل‌ها از یک طرف به ویژگی‌های شکل شهر اشاره دارند و از طرف دیگر حاوی مواضع متضادی در تفکر و ایده‌آل‌ها هستند که تابع تغییرات پارادایمی (Morris, 2004) است. حال به سه نمونه از مدل‌های بالا می‌پردازیم.

۱.۲. یزد

هسته اولیه یزد با توجه به موقعیت‌های مطلوب زیست‌محیطی در دشت کویر شکل می‌گیرد. فرم هسته اولیه به دلیل موقعیت استقرار آن و ضرورت‌های تدافعی به صورت قلعه‌ای بوده است. در دوره اتابکان با گسترش شهر (جعفری، ۱۳۴۳) به تدریج مجموعه‌ها و عناصر شهری در اطراف آن شکل می‌گیرند. موقعیت استقرار هسته جدید شهر را می‌توان ناشی از یک مکان مقدس (بقعه سیدرکن‌الدین)، همچنین موقعیت مناسب همجواری با دو راه منطقه‌ای منتهی به شهر دانست (افشار، ۱۳۵۴). نظام عملکردی عناصر شهر بر اساس تفکیک کاربری‌ها نبوده، بلکه ناشی از الگوی هسته‌ای مجموعه‌ها (شکل ۱) و نیاز حوزه خدمات‌رسانی آن‌ها بوده است. در یزد عواملی مانند شرایط اقلیمی، قنات‌ها، ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی (نظیر محرومیت)، ضرورت دفاع و فعالیت‌های اقتصادی-تجاری (بازار) در شکل‌گیری ساختار شهر تأثیرگذارند. تغییرات فضایی در یزد همواره تابعی از

۲.۲. برازیلیا

شهر جدید برازیلیا با طرح شهرسازی لوچیو کوستا^{۱۸} در سال ۱۹۵۷ احداث شد. هدف غایی طرح ایجاد یک پایتخت منحصر به فرد برای یک ملت بود. از این رو شهرسازان و معماران سعی داشتند با یک طرح ازپیش تعیین شده خواسته‌های طراحان خود را بر پیکر زمین مسطح تحمیل کنند و حتی یک دریاچه مصنوعی در کنار شهر ساخته شد (شکل ۲). برازیلیا می‌خواست خالی از هر تاریخ و هویت و بدون نگاه به زیست‌بوم خود با یک سری بزرگراه و ساختمان‌های بزرگ‌مقیاس و با طرح هندسی خاص، به صورت یک شهر یادمانی نمود یابد.

نیازهای تدریجی و درون‌زای محیط زندگی بوده‌اند. شکل‌گیری یزد نتیجه و برابند نیروهای گوناگونی است که در آن منطقه در آن دوران حضور داشته‌اند، بدون اینکه طرح، طراح یا نهادی خاص بر اساس طرح ازپیش‌اندیشیده‌ای هدایت آن را بر عهده داشته باشد. بدیهی است که شکل حاصل متضمن معانی و مفاهیم فراوان و عمیق است که طی اعصار متمادی تکامل یافته و روی هم انباشته شده است. با وجود این، تردیدی نیست که شرایط پیچیده زندگی امروز به‌هیچ‌وجه سپردن کل شهر به دست نیروهای حاکم بر شهر و شکل‌گیری بدون کنترل یا عدم مداخله را نه ممکن می‌داند و نه مطلوب.



شکل ۱. تصویر یزد، شکل‌گیری شهر حول هسته‌های متفاوت، مأخذ: نگارندگان



شکل ۲. تصویر نقشه برازیلیا، تحمیل نقشه‌های دوبعدی بر پیکره زمین بدون در نظر گرفتن محیط، مأخذ: Bacon, 1974

۱. دوره روستاهای همجوار و کانون‌های زیست‌پراکنده، از اواخر ساسانیان تا اوایل اسلام (آلبویه)؛
۲. دوره شکل‌گیری شهر یکپارچه، هسته اولیه اصفهان از آلبویه تا صفویه؛

۳. دوره شکل‌گیری ساختار شهری بی‌بدیل و تغییرناپذیر اصفهان و توسعه شهری از صفویه تا پهلوی. پایتخت‌شدن دوباره اصفهان، سبب سرازیر شدن ثروت از سایر نقاط ایران به این شهر شد و اقتصاد و تحرک را به اوج رسانید (ابونعیم، ۱۳۷۴). این عوامل سبب شدند که شکل قدیمی شهر، پاسخگوی نیازهای جدید نباشد و محور دیگری در راستای محور ارتباطی جنوب و در رقابت با میدان کهنه ساخته شود. محور چهارباغ به موازات محور ارتباطی جنوب شکل گرفت و پس از آن، این محور و بازار به شکل ستون فقرات اصلی شهر درآمدند و توسعه شهر به صورت خطی را در این جهت تضمین کردند. در واقع دو محور خطی وجود داشت، یکی محور طبیعی یعنی همان زاینده‌رود و دیگری مصنوعی یعنی چهارباغ و بازار (مهندسین مشاور نقش جهان پارس، ۱۳۷۴).

تغییر مرکز شهر از میدان کهنه به نقش جهان، تغییر جهت شالوده شهری را از جهت قبله به رون اصفهان سبب می‌شود. میدان نقش جهان از نظر اقلیم و جریان‌های هوا در جهتی مناسب قرار می‌گیرد و به تبع خود شالوده جدید شهری پیرامونش که بافتی منظم و هندسی دارد، در جهت رون اصفهان است (ابونعیم، ۱۳۷۴). محور زاینده‌رود با گسترش شهر در اطراف آن، از سویی به‌منزله یک لبه و جداکننده شهری و از سوی دیگر، تنظیم‌کننده راسته‌های مهم شهری است. مسیر معابر جدید در تلفیق با مسیر مادی‌ها شکل داده می‌شود. بافت شهری در انطباق با شیب زمین گسترش داده می‌شود. در این میان مذهب تأثیر خود را بر چرخش بناهای مذهبی به سمت قبله نمودار می‌کند. شهرسازی صفوی نظم هندسی را به عناصر نرم مانند آب و درخت تحمیل می‌کند به گونه‌ای که شالوده آن ترکیب باغ و سکونتگاه است و در نهایت ساختاری سازمند در ارتباط

برازیلیا را بیکن (Bacon, 1974) عالی‌ترین نمونه طراحی یک شهر می‌داند. شکل‌گیری ابرها که دائماً همه شهر را دربر گرفته‌اند و جزئی از طراحی پویای آن است رخ می‌نماید. شهر در قعر فضایی کاسه‌مانند، محصور در بین تپه‌ها واقع شده است. کاستا برازیلیا را پایتختی بی‌نظیر برای یک کشور بزرگ می‌داند. جان لنگ (لنگ، ۲۰۰۵) برازیلیا را بهترین مدل طراحی شهری کامل معرفی کرده است. برازیلیا ممکن است از نظر نمادی موفقیت بزرگ معماری باشد و کیفیت تجسمی آن بارها عکس‌برداری شده باشد، اما حیات و سرزندگی ریودوژانیرو یا سائوپولو را ندارد. زندگی خیابانی در آن وجود ندارد. پاتوقی در گوشه خیابان‌ها یافت نمی‌شود. خیابان‌ها برای ترافیک ساخته شده‌اند نه آدم‌ها (Holston, 1989).

طرح منظم، خشک و متقارن برازیلیا آن‌چنان که پیش‌بینی شده بود به تحقق نپیوست به گونه‌ای که امروزه می‌توان شاهد ۱۶ شهرک اقماری (اکثراً زاغه‌نشین که لقب «ضد برازیلیا»^{۱۹} را به آن لقب داده‌اند) در اطراف شهر بود که جمعیتی حدود ۱/۳ میلیون نفر را در خود جای داده است. ویژگی نقشه‌های تهیه‌شده، همراه هندسه خالص آن را می‌توان میل به نظم، دید خرد و دقیق و ارجحیت برای یک راهکار طراحی خردگرا تلقی کرد. علاوه بر این، شهر شکل داده‌شده برازیلیا به‌منزله یک اثر بدون زمان و کاملاً تغییرناپذیر (و بنابراین متمایل به ایستا) ساخته شده است و جهت یوتوپایی («جهان-دیگر») جهان فضایی-زمانی را ترجیح می‌دهد.

این در حقیقت نمونه مقابل رشد طبیعی یک شهر است و تجارب متعدد در صد سال گذشته حاکی از آن است که این نوع مداخله در شکل شهر نیز هرگز نتوانسته متضمن ایجاد محیط کامل، پویا، سرزنده و قابل انعطاف برای حیات مدنی انسان باشد.

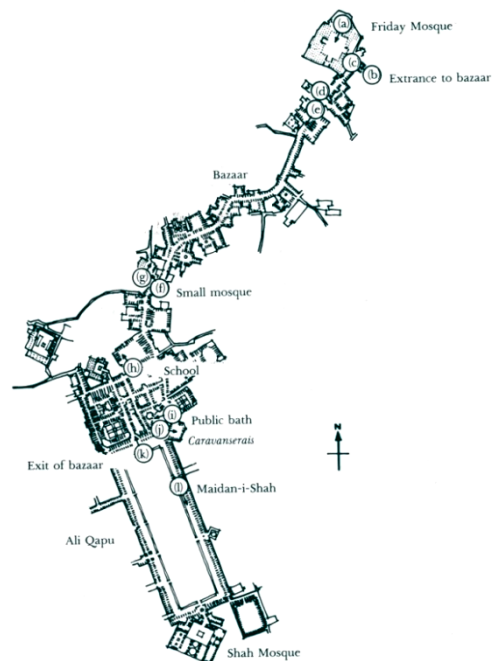
۳.۲. اصفهان

تاریخ تحولات اصفهان را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد:

شانزدهم با «داگماتیسم روشنفکری»^{۲۰} در اواخر قرن هفدهم پروژه مدرنیته استحکام و قوت می‌گیرد. بخش عقلایی که خواهان قطعیت بود به ایجاد تغییرات مهمی در استراتژی دانش منجر شد. به این مفهوم که جنبشی از دانش شفاهی به نگارشی، از دانش خاص به عام، از دانش محلی به عمومی و از دانش زمان‌دار به بی‌زمانی تبدیل شد. چنین تصور می‌شود که این مرحله عقلایی که طبق نظر تولمین دوره زمانی بین سال‌های ۱۷۳۰ تا اواسط قرن بیستم را دربر می‌گیرد، ویژگی‌های کلیدی مدرنیته را دربر داشته باشد. طبق این برداشت، پروژه مدرنیته سابقه‌ای حداقل سه قرن دارد. این در حالی است که مدرنیسم، جنبشی است با ریتمی متفاوت و سیر تاریخی جداگانه. به طور کلی واژه مدرنیسم به یک تغییر سبک یا نحوه بیان در هنرهای لیبرال و کاربردی استناد دارد که مهم‌ترین ویژگی‌های آن هندسه و انتزاعی‌بودن آن است.

مدرنیسم در معماری و شهرسازی تفسیر معمارانه-شهرسازانه خاصی است از مدرنیته که در خلال حدود ۷۵ سال اول قرن بیستم شکل گرفت. طبق گفته هی‌نن (Heynen, 1999) نظریه پرداز معماری، مدرنیسم را می‌توان پاسخی به شکل تمایلات فرهنگی و نهضت‌های هنری به تجربه مدرنیته دانست. باید توجه داشت که از اوایل قرن بیستم در جامعه‌شناسی، فلسفه و تئوری فرهنگی، «مدرنیسم» اغلب با واژه‌های انتقادی عکس‌العمل ناخودآگاهانه و ابزار احساسات مختلفی که از سوی تجربه‌های تضادگونه مدرنیته و مدرنیسم به وجود آمد شناخته شده است. با وجود این، در معماری و شهرسازی، واژه مدرنیسم اغلب به معماری و شهرسازی جنبش مدرن و سیام اطلاق می‌شود که برداشت بسیار ساده‌تر (یا حتی طبق گفته هی‌نن برداشتی سطحی و خام) از واژه است. بنابراین، مدرنیته را می‌توان یک پروژه کلی و عمومی جامعه در علوم، فرهنگ و تکنولوژی تصور کرد. این در حالی است که مدرنیسم در معماری و شهرسازی را باید تبلور شکل در نظر گرفت که با آثار و فعالیت‌های معماران

با زمینه شهر قدیم شکل می‌گیرد (شکل ۳). ساختار سازمند، حیات شهر را در تعادل نیمه پایدار یا حتی ناپایدار قرار می‌دهد که عنصر زمان همواره این تعادل را حفظ می‌کند. در این میان نظمی خودانگیخته از دل روابط اجتماعی و فرهنگی تراوش می‌کند و شهر با تکامل خود طی تاریخ، وحدت و انسجام شکلی و ذهنی می‌یابد. به نظر می‌رسد از بین سه مدل گفته شده، این مدل اخیر باشد که می‌تواند نوع و میزان مداخله در طراحی شهرهای امروز را مشخص کند.



شکل ۳. تصویر نقشه اصفهان صفوی، ترکیب ایده‌های جدید شهرسازانه با زمینه شهر، مأخذ: (Ardalan)

۳. جدال پارادایم‌های مدرنیته و مدرنیسم در شهر

استفن تولمین (Toulmin, 1990) مورخ برجسته فلسفه در کتاب کازموپولیس: دستور کار پنهانی مدرنیته، مدرنیته را به مفهوم توسعه مداوم فرهنگی یا تغییر در استراتژی‌های دانش دانسته است. تولمین بین مراحل مختلف مدرنیته تفاوت قایل شده و بر این باور است که اولین مرحله مدرنیته را باید قرن شانزدهم با فعالیت انسان‌گرایای رنسانس جستجو کرد. با مخالفت انسان‌گرایای قرن

نیمه دوم قرن ۲۰، مانند گروه فروم و تیم تن (Smithson, 1968)، قابل مشاهده است.

۳. ۱. شکل دهی شهر در تقابل مدرنیته و مدرنیسم

شاید به یقین بتوان گفت اولین دوره‌ای که شهر بدون جایگاه مکانی و زمانی شکل داده شد دوره پس از انقلاب صنعتی است. البته آنچه به وجود آمد بسیار متفاوت‌تر از طرح‌های اولیه روی کاغذ بود. آرمان‌شهرها اولین انگاره‌ها از بنیان برنامه‌ریزی و طراحی شهری مدرن بودند (مدنی‌پور، ۱۳۸۴). پس از آن الگوهای زیادی مطرح شد، شهرسازی با انگاره کلان‌شهر، انگاره ضد شهری میان انگلیسی‌ها و ساکنان امریکای شمالی، حومه‌نشینی اختراع الگوی طبقه متوسط، شهرسازی جدید و ... که تا امروز نیز ادامه دارد.

ریچارد سنت (Sennet, 1992) در کتاب چشم آگاه و ادوارد لوزانو (Lozano, 1990) در طراحی سکونتگاه و فرهنگ شهرها گناه بسیاری از نابه‌سامانی‌های شهرهای معاصر غرب را در میراث نهضت مدرن می‌دانند که راه‌حل‌های تجویزی و کلی را بر مسائل محلی طراحی تحمیل کرده بدون اینکه هیچ‌گونه توجهی به زمینه و ویژگی‌های محلی داشته باشند. کتاب شهر پست‌مدرن: یک نقد مردم‌شناسانه از برازیلیا که جیمز هولستون آن را نوشته است، تحلیلی ابتکاری و جامع از طراحی یوتوپیایی برازیلیاست. کامل‌ترین نمونه شهری است که تاکنون بر اساس اصول و مبانی فکری نهضت مدرن طراحی و ساخته شده است. وی به این نتیجه می‌رسد که برقراری نظم اجتماعی جدید که در آن شکل و ساختار شهر وسیله تحقق تغییرات اساسی قرار گیرد مقصود اصلی طراحی برازیلیا بوده است. چنین فرضیه‌ای که با تغییر شکل شهر می‌توان اشکال جدیدی از همبستگی جمعی، رفتار شخصی و زندگی روزمره را به وجود آورد فلسفه زیربنایی طراحی نهضت مدرن است.

باروک، ناسی، جورجیا بث، واشنگتن، دهلی نو، کانبرا

و شهرسازان نهضت مدرن شناخته شد. حاصل شهرسازی مدرن در اوج خود در اواسط قرن بیستم غالباً به پارادایم شهر عملکردی یا شهر شکل داده‌شده مربوط می‌شود.

حال باید پرسید اگر چنانکه در مدرنیته جریانات مخالف و نشانه‌های اولیه‌ای از پست‌مدرنیسم وجود داشته باشد، چه رابطه‌ای بین مدرنیته و مدرنیسم وجود دارد؟ پیش از این به تفاوت بین مدرنیته و مدرنیسم از منظر ریتم‌های زمانی اشاره کردیم. هر دو این‌ها پارادایم‌اند. رابطه متقابل بین آن‌ها را می‌توان این‌گونه توصیف کرد که یکی پارادایم است (مدرنیسم، در مقیاس چند دهه) و دیگری سوپارادایم (مدرنیته، در مقیاس چندین قرن). پارادایم‌ها معمولاً به سه دوره تقسیم می‌شوند: پیش از پارادایم، پارادایم و پس از پارادایم. این در حالی است که مدرنیته همان‌گونه که ملاحظه شد، پروژه‌ای بلندمدت بود که از دوران رنسانس آغاز شد، اما به تدریج با انتقاداتی که در آثار فلسفی دیلتی، برگسون و پدیدارشناسی صورت گرفت قوت یافت. می‌توان گفت مدرنیته به‌منزله سوپارادایم در خلال قرن ۲۰ دچار افول و وارد مرحله پس از پارادایم شد. نهضت مدرن این را نپذیرفت و همچنان خود را بر مبنای راهکار تقلیل‌گرایی تحلیل فرهنگ عینی، پیش‌بینی منطقی و جهانی سازمان‌یافته بر اساس اصول هندسی که یادآور روش علمی است قرار می‌دهد. بنابراین، مدرنیسم در اوج دوران پارادایمی خود (اوایل تا اواسط قرن بیستم) به مرحله پس از پارادایمی مدرنیته مربوط می‌شود. حتی می‌توان گفت پست‌مدرنیسم به‌منزله بیدارکننده بخش غیرفعال بعد جنبی مدرنیته در پس‌زمینه حضور داشته است. به طور خلاصه اوج مدرنیسم در معماری، شهرسازی و طراحی شهری در دوره آخر مدرنیته خود را ظاهر کرده است.

تنها پس از اواسط قرن بیستم بود که این بعد جانبی توانست در معماری و شهرسازی خود را به‌منزله نوعی تصحیح یک‌بعدی مدرنیسم مطرح کند. برای مثال، چنین انتقادی در نظریات گروه‌های مخالف درون نهضت مدرن

لینچ بر این باور است که طراحان شهری هنرمندان کاملی نیستند یا طراحی شهری هنر کاملی نیست، زیرا این هنرمندان در چارچوب محدودیت‌های وضع موجود فعالیت می‌کنند. شهرها را نمی‌توان به طور کامل و جامع و در همه ابعاد و زمینه‌های آن طراحی کرد، بلکه باید با آن‌ها به صورت بخشی و موردی برخورد کرد؛ خواه به منزله گروه‌های خاصی از عناصر یا تعدادی دستورالعمل راهبردی باشند (بحرینی، ۱۳۸۵). چنین وضعیتی در بین خانواده‌های طراحی کاملاً خاص و بی‌نظیر است و به همین علت لینچ طراحی شهری را «هنری نابالغ» نامیده است (Lynch, 1984). بیکن شکل‌دهی را «نقاشی روی یک بوم نو» می‌داند.

با وجود این، آیا شکل‌دهی خاص نظام‌های دیکتاتوری است؟ جونز، مردم‌شناس و مورخ فلسفه، چند محور اصلی را برای درک مفهوم شهر شکل‌داده‌شده در چارچوب بحث مدرنیته و مدرنیسم پیشنهاد کرده است (Jones, 1961):

- محور نظم/ بی‌نظمی که حاوی طیفی است که از قطب تغییر، نرمی، اغتشاش و هرج و مرج شروع و به قطب نظام‌مندی، وضوح و تجزیه و تحلیل مفهومی خاتمه می‌یابد.

- محور ایستایی/پویایی که در یک قطب آن ثبات و در قطب دیگر حرکت و توضیح به صورت کلی و عمومی قرار دارد.

- محور تداوم/انقطاع که شامل طیفی بین جامعیت، یکپارچگی و انسجام از یک طرف و تنوع، تفکیک و گسستگی از طرف دیگر است.

- محور درونی/بیرونی که شامل طیفی است بین تقاضا برای واردشدن به پدیده‌های مورد تجربه شخص و تمایل به اظهار رضایت نسبت به یک دید خارجی از آن‌ها.

- محور خرد-دقیق/کلان-کلی که در آن تضاد بین تجارب روشن و دقیق در مقابل تجارب کلی و آستانه‌ای قرار دارد.

و شان‌دیگار طرح‌های بزرگ دیگری هستند که در چارچوب و بر اساس اصول طراحی شهری تجددگرا ساخته شدند. استثنا بر قاعده طرح کانبرا در استرالیاست که والتر بیورلی گریفین^{۲۱} در سال ۱۹۱۲ پیشنهاد کرد. این طرح با طرح لوفنان در واشنگتن دی‌سی شبیه است. طرحی قاطع با هندسه‌ای روشن که روی زمین تحمیل نشده، بلکه با حساسیت بر پستی و بلندی‌ها منطبق شده است. این طرح قابلیت گسترش دارد و با شرایط روز کاملاً انطباق‌پذیر است (Bacon, 1974). این دو نمونه مسیر حضور پست‌مدرنیسم در تفکرات طراحی شهر را به گونه‌ای ابتدایی ترسیم می‌کنند.

شک و تردید در طراحی مدرنیسم شهرها همراه مشاهده آثار شهرسازی مدرنیسم زمینه ایجاد تفکر دیگری در مدرنیسم را الزام‌آور می‌کند که بعدها در نقطه مقابل آن می‌ایستد. ممکن است به جای طراحی مستقیم یا طراحی الگو اقدام به تهیه قواعدی به منظور تعامل اجتماعی-فضایی کرد. هیلیر و هنسون بر این باورند که با «ساختارهای» فضایی پیچیده (Hillier, 1984) (یعنی ساختمان‌ها و فضاهای باز) سکونتگاه‌های انسانی این‌گونه می‌توان برخورد کرد که به استثنای محدودیت‌هایی که قواعد خاصی اعمال می‌کنند، اجازه داد سلول‌هایی با ویژگی‌های خاص به طور تصادفی تجمع یابند. بنابراین، می‌توان مدلی را متصور شد که هم دارای عناصر نظم و هم بی‌نظمی باشد. بر پایه نظریه دورکیم^{۲۲} (اتحاد ارگانیک در مقابل اتحاد مکانیکی) ساختار فضایی سکونتگاه انسانی دو نوع قانونمندی را با هم ترکیب می‌کند. یکی محلی به جهانی که از کنترل محلی و فرهنگ سرچشمه می‌گیرد و به‌مثابه اتحاد اجتماعی ارگانیک و بر مبنای «همبستگی از طریق تفاوت‌ها» قرار دارد. دومی عناصر جهانی به محلی است که از بیرون سرچشمه می‌گیرد، نظیر مداخله دولت که ایدئولوژی واحد یا عوامل سیاسی واحدی را دنبال می‌کند و به‌مثابه اتحاد مکانیکی است.

۲.۳. شکل‌گیری شهر در دیدگاه‌های پست‌مدرن

پس از این در خلال قرن نوزدهم، فرضیات کارتزینی دربارهٔ مدرنیته به طور جدی زیر سؤال رفت. برای مثال، دلیلی بین توصیف و تفسیر تفاوت قائل شده است. درست همان‌گونه که هنری برگسون^{۳۳} شهود را در مقابل تحلیل قرار می‌دهد. با وجود این، همان‌طور که تولمین توضیح می‌دهد مدرنیسم در قرن بیستم موضع خردگرایی مدرنیته را برگزید و نهضت‌های فکری مخالف آن را کنار گذاشت. این راهکارهای مخالف یا بعد جنبی مدرنیته، جریانی را پدید می‌آورد که می‌تواند نوعی پست‌مدرنیسم پیشگام تلقی شود. برای مثال، از دید تولمین، دلتی در پایه‌گذاری پست‌مدرنیسم کمک کرده و برگسون نقش اساسی در کار فیلسوف پست‌مدرن فرانسوی ژیل دلوز داشته است (Toulmin, 1990).

درون مقولهٔ پست‌مدرنیسم شهرسازی، فرضیات شهر انباشتی (شکل ۴) اینک به‌منزلهٔ فرضیات مخالف شهر شکل‌داده‌شدهٔ مدرنیستی مطرح می‌شود. برای مثال، کولهااس (Koolhaas, 1995b) گفته است که وضعیت کنونی کلان‌شهر نشان‌دهندهٔ بی‌کنترلی است. وی برای نمونه به شهر کنونی اتلانتا در امریکا اشاره می‌کند که نوعی منطقه‌بندی معکوس بر خلاف جهت برنامه‌ریزی در آن در حال وقوع است: منطقه‌بندی به‌منزلهٔ ابزاری برای بی‌ارادگی و بی‌هدفی است. قطب‌های محورهای جونز به تدریج به طرف بی‌نظمی و واقعیت به‌منزلهٔ فرایند پویا به طرف گسستگی (تنوع و تفاوت به جای یک‌شکلی، رویداد جمعی)، دیدگاه درونی (تجربهٔ شخصی مهم است، پدیدارشناختی به جای دیدگاه عینی بیرونی غلبه می‌یابد)، تأکید نرم (نه وضوح و صراحت دکارتی)، راهکار این جهانی (در مقابل راهکار یوتوپایی «جهان دیگر» مدرنیستی)، شکل‌گیری خود به خودی (به جای نظم فرایندی رویدادها) سوق می‌یابد.

محور این جهان/جهان دیگر که در آن پذیرش این باور قرار دارد که خود بیانگر بودن جهان فضایی-زمانی در تقابل با رد اعتقاد خودبیانگری قرار دارد و قبول اینکه اینجا و حال در تقابل با زمان و مکان دیگر است.

محور خود به خودی/فرایندی که در یک حد آن مؤلفهٔ قوی اتفاق و نوآوری و در حد دیگر اعتقادی به همان اندازهٔ قوی برای «قانونمندبودن/کردن رویدادها» قرار دارد.

بنابراین، طبق نظر جونز مدرنیسم را می‌توان چنین توصیف کرد: ارجحیت برای نظم-انفکاک، یک تجربهٔ بیرونی، دید دقیق و خرد، تأکیدی یوتوپایی بر جهان دیگر و رویدادهایی قانونمند و فرایندی. در مثال‌های مشخص در چارچوب یک نهضت واحد، «برخورد» یا موقعیت در محورهای جونز هرگز یکسان نیست. ابزاری که جونز ارائه می‌دهد به‌منزلهٔ نشانه‌ای از ارجحیت عمل می‌کند؛ یعنی به‌منزلهٔ روشی برای قراردادن تمایلات خاصی از اندیشه‌ها در نهضت‌ها یا دوره‌ها در یک چارچوب کلی‌تر.

ویژگی‌های مدرنیسم کاملاً شبیه ویژگی‌های شهر شکل‌داده‌شده است. شهر شکل‌داده‌شده، دقیقاً آن‌گونه که فکر شده است ساخته می‌شود (Fortier, 1995). به طور کلی می‌توان گفت «شکل‌دهی» یا دخالت کامل در شکل شهر نوعاً تظاهر مدرنیته است، یعنی نوعی پارادایم یا مدلی که معرف تئوری و عمل تجدیدطلبی یعنی شهر قرن بیستم است. شهر «شکل‌داده‌شده» بر پایهٔ سه فرض عمده استوار است که عمدتاً با ایده‌آل‌های طراحی و توسعهٔ شهری مدرنیسم منطبق است. اول اینکه، شهر دقیقاً همان‌گونه که فکر شده، طراحی و ساخته شده است و دوم اینکه شکل آن کاملاً هندسی و بالاخره اینکه شهر «فاقد ویژگی مکانی-زمانی» است یعنی به مکان و زمان خاصی (جز دوران جدید) تعلق ندارد. شهر مدرن به طور ایده‌آل روی زمین بکر و همه‌جایی-هیچ‌جایی که آندره کوربوز (Corboz, 1992) شهرساز سوئیسی از آن به‌منزلهٔ استراتژی بدیع نام برده است قرار می‌گیرد.



شکل ۴. تصویر ریودوژانیرو: شکل‌گیری در انطباق با محیط

گذشت زمان شکل گیرد. بخش اصلی که مربوط به فعالیت‌های عمومی است و در حقیقت استخوان‌بندی شهر را تشکیل می‌دهد می‌تواند و باید طراحی و ساخته شود. بیکن نیز با استفاده از طرح‌های پال کلی^{۲۵} به همان مفهوم کرین تأکید می‌کند. جالب اینکه بیکن در شرایطی از این مفهوم صحبت می‌کند که بخش اعظم بحث طراحی شهری وی به تجربهٔ برازیلیا اختصاص یافته که وی آن را به‌منزلهٔ مناسب‌ترین راه برای طراحی شهرهای آن دوران شناخته است. ماکی^{۲۶} نیز در این زمینه بحث مگافرم را مطرح می‌کند و بر این باور است که همانند نظام‌های زنده، شهر نیز دارای متابولیسم خاصی است که حیات و رشد آن را تضمین می‌کند. بنابراین، همانند کرین و بیکن به فرم و ساختار اصلی در شهر اعتقاد دارند که به‌منزلهٔ استخوان‌بندی اصلی شهر تداوم، نظم، هویت و ... را برای شهر تأمین می‌کند (بحرینی، ۱۳۷۷). لینچ با تأکید بر اینکه شهرها را نمی‌توان مانند ساختمان‌ها ساخت بر این باور است که شکل‌گیری شهرها باید به گونه‌ای باشد که اهداف مورد نظر نظیر: سرزندگی، معنی، تناسب، دسترسی و کنترل و دو هدف کلی‌تر یعنی عدالت و کارایی در آن تحقق یابد (لینچ، ۱۹۸۱). لنگ، طرح‌های انجام‌شده در طراحی شهری طی سال‌های اخیر را به چهار گروه تقسیم می‌کند: اول طراحی شهری کامل، دوم طراحی شهری هماهنگ، سوم

در آثار زیمل نیز می‌توان جدال مدرنیته را دنبال کرد و از این دیدگاه به موضع تک‌بعدی مدرنیسم پی برد. تعجب‌آور نیست که دیدگاه زیمل در خصوص اجرای نقشه‌های ازپیش تهیه‌شده، هر قدر هم برای ساختن جهان اجتماعی بهتر ضرورت داشته باشد تردید داشته و اطمینان چندانی نسبت به آن ندارد (Simmel, 1950)، زیرا به عقیدهٔ وی زندگی و ذات انسانی ماهیتاً فوق‌العاده در نوسان و با تعارضاتی همراه است که بتوان آن را با الزامات ثابت ساختار اجتماعی ازپیش تعیین‌شده تطبیق داد. بر اساس همین دیدگاه است که برگشت زیمل به صحنه به شکل دوران پس از صنعت توجیه می‌شود. اینکه چگونه می‌توان شخصیت متعادلی بین کلیت عملکردی و فردیت زیبایی‌شناسی برقرار کرد به نظر می‌رسد مسئلهٔ اصلی معماری و شهرسازی معاصر باشد. این جدال هنوز پایان نیافته است و آن‌گونه که وینشتاین (Weinstein and Weinstein, 1993) اظهار می‌دارد این تضاد در فرهنگ مدرن امروزی نیز شدیدتر از زمانی که زیمل نظریهٔ خود را به رشته تحریر درآورد وجود دارد.

دیوید کرین^{۲۴} کالبد شهر را به دو بخش اصلی و غیراصولی تقسیم کرده و بر این باور است که بخش غیراصولی که زندگی روزانهٔ مردم در آن در جریان است باید آزاد گذاشته شود و طبق ضوابطی از سوی مردم با

زمان حالت خاص را به خود گیرند (الکساندر، ۱۳۷۳، Bacon, 1974) و در نتیجه آن هر فضای صاحب شخصیت خویش از هر فضای دیگر قابل تشخیص شود.

از این رو، برای درک فرایندهای اجتماعی و اقتصادی در مقیاس کلان که به شهرها شکل و شکل آن را دوباره تغییر می‌دهند بهترین کار تمرکز بر فرایندهای توسعه شهری است که بافت اجتماعی و مکانی شهر را پدید می‌آورند و دگرگون می‌کنند (مدنی‌پور، ۱۳۸۴). فرایندهای توسعه را باید از پس ساختارهای شهرشناسی جستجو کرد. پیازه مفهوم ساختار را با سه جنبه آن تعریف می‌کند: مفهوم کلیت، تبدیل و خودتنظیم‌کنندگی (پیاژه، ۱۳۷۴). مفهوم ساختار اصلی در طراحی شهری، برهم نهاد ساخت کالبدی، اجتماعی و اقتصادی است. گاهی در عناصری مانند خاطره، حس تعلق و معنا به سختی در ذهن می‌نشینند؛ در اینجا مؤلفه‌های اجتماعی و ادراکی است که ساختار اصلی را می‌سازند؛ این مقوله در مفهوم محلات و عرصه نیمه‌عمومی آن به طور جدی قابل بررسی است. استفن وارد در کتاب برنامه‌ریزی و تغییرات شهری به خوبی نشان می‌دهد که چگونه آثار مورد انتظار یک سیاست به واسطه نیروهای اقتصادی و اجتماعی تغییر یافته‌اند (Ward, 2004). کاتبرت نیز در کتاب شکل شهرها، نقدی روشن بر اندیشه‌های جدید طراحی شهری و تحلیلی منسجم از پیدایش، منطبق و مفهوم سیاسی محیط مصنوع بر بستر تاریخی ارائه می‌دهد (Cuthbert, 2006). این در حالی است که ماریا موریس (Morris, 2004) منطقه‌بندی تشویقی را تکنیکی می‌داند که اصل رشد هوشمندانه را در فرایندهای توسعه تعبیه می‌کند و دربر گیرنده بده بستان و تعامل میان اجتماع و توسعه‌گران است. در حقیقت بسیاری از متفکران نسبت به تفکر خشک و منطقی واکنش جدی نشان دادند. بسیاری از پست‌مدرنیسم‌ها در خصوص فرم شهر روی واژه‌های زیر تأکید داشته‌اند: ضد شکل، انفصالی و باز، اشکال دموکراتیک، رهاکردن مرکز، کثرت‌گرایی، هویت جمعی؛ اما اکثر این جهت‌گیری‌ها روشی برای

طراحی شهری قطعه قطعه و بالاخره طراحی شهری محرک یا زیربنایی (لنگ، ۲۰۰۵). طبق گفته لنگ اکثر طرح‌های شهری تاکنون از نوع اول و دوم‌اند، اما به سهولت می‌توان نتیجه گرفت که روز به روز بر تعداد شهرهایی که به طور غیرمستقیم و با استفاده از ضوابط و دستورالعمل هدایت می‌شوند در حال افزایش است.

۴. تعامل شکل دهی، شکل‌گیری و رشد شهر

رشد شهر به علت انباشت خاطرات تاریخی و فرهنگی در شکل و شاکله خود آن قدر پیچیده است که نمی‌توان احیا و تکامل آن را در یک برهه از زمان و به صورت آنی متوقع بود (Doevendans, 2005). این رشد همراه فرایندی است که آرام آرام حرکت می‌کند، همراه جریان فرهنگی است، خلاق است و در رشد تدریجی خود در هر مقطع از زمان فرآورده‌ای برای آن نسل است که در ابتدا تولید می‌شود و بار دیگر مولد. همچنین، در متن فرایند رشد تدریجی معاصر سازی قرار دارد؛ شهر به رنگ زمانه درمی‌آید و به سمت آینده حرکت می‌کند. از طرف دیگر، هزینه‌بر بودن اقدامات مؤثر در این بافت‌ها و زمان لازم برای اجرای آن‌ها لزوم تعریف ساختار اصلی مرتبط با رشد تدریجی فرم، فضا و فعالیت (بحرینی، ۱۳۷۷) را منطقی می‌کند (کاری که ما در نوسازی و بهسازی بافت‌های زلزله‌زده و جنگ‌زده می‌توانستیم انجام دهیم).

فرایند تدریجی رشد فضا و کالبد محور زایشی برای توسعه کالبد و فعالیت با گذشت زمان است؛ زمان به دو صورت معنا می‌یابد؛ یک زمان برای تکوین و بازتولید شکل آن و یک زمان برای درک و بازخوانی شاکله آن؛ یعنی زمان هم عاملی است که در تجربه یک طرح شهری نقش دارد و هم رابطه خود را با زمینه فرهنگی‌اش در لحظات مختلف تاریخ بیان می‌کند (لنگ، ۲۰۰۵). در واقع اقدامات متعاملانه شکل دهی و شکل‌گیری در مقطع کنونی در شهر سبب می‌شود رشد هیچ‌گاه تمام نشود و محورهای زایش سبب شوند شکفتن و شکفتگی در هر مرحله از

در پیکره می‌گذارد و در خصوص محلات مؤلفه اجتماعی الگوهای رفتاری در عرصه عمومی و در هر دو مورد اقتصاد امری تعیین‌کننده است.

۲. خلق ساخت و ساز جدید با هدف ایجاد ساختاری پیوسته از ریزفرایندها در پیرامون خویش

در دیدگاه تلفیقی با رعایت مقیاس در فرایند رشد شهر می‌توان درجات متفاوت را به فضا اختصاص داد که هم به وضع موجود پیوند می‌خورد و هم امکان افزایش در آینده را فراهم می‌کند. در این میان، ساختار اصلی برهم نهاد ساختار اجتماعی، اقتصادی و کالبدی خواهد بود.

۳. زنده و جاری بودن رشد شهر

رشد از طریق پویایی فرم طبق نظر بیکن (Bacon, 1974) سبب فعال‌شدن نیروهای درونی می‌شود، چنانکه در میلنوس^{۲۸} اتفاق می‌افتد. از طرف دیگر بر رشد ساختار اصلی همگام با سایر قسمت‌های شهر مانند اصفهان در اوج خود در زمان شاه عباس تأکید دارد.

رشد از طریق پویایی عملکرد در ایران بازار و مذهب در این مهم تعیین‌کننده بوده‌اند. برای مثال، میدان امام در اصفهان در ارتباط با بازار قدیم یا در ایتالیا رشد میدان سن مارکو در کنار نیروی اقتصاد یا کشش‌ها و تنش‌های محورهای باروکی در ایتالیا و فرانسه.

رشد تدریجی فضا در ارتباط با محیط شهری با گذشت زمان متغیر است و بی‌زمان؛ یعنی در هر زمانه‌ای شکل آن زمانه را به خود می‌گیرد که سبب شکفتن و شکفتگی طی زمان (الکساندر، ۱۳۸۶) می‌شود. با پیگیری رشد تدریجی فضا، به فضاها در شهر می‌رسیم که قابلیت دارند؛ یعنی روح دارند و می‌توانند به محمل حیات مدنی تبدیل شوند. در تعامل شکل‌دهی و شکل‌گیری می‌توانیم عناصر سخت را پیش‌بینی کنیم نه کل را طراحی کنیم (اشتباهی که هنوز هم در شهرهای جدید یا در بازسازی‌ها تکرار می‌شود). لویی کان بین شکلی که «به همه تعلق دارد» و طرحی که تنها متعلق به «خود طراح» است تفاوت قائل می‌شود (Bacon, 1974).

اتفاق نظر و وفاق در خصوص تفاوت‌ها و تنوعات ارائه نکرده‌اند و این عدم قطعیت و تنوع تفاوت‌ها، بی‌شک به لیبرالیزم و هرج و مرج و در نهایت مشکلات عملی و اجرایی منجر خواهد شد.

۴. ۱. نحوه، میزان و مقیاس مداخله متعاملانه

اکثر قریب به اتفاق صاحب‌نظران طراحی شهری در این خصوص اتفاق نظر دارند که حیطة عمل طراحی شهری به طور عمده عرصه عمومی^{۲۷} است (لنگ، ۱۹۸۷) و بر این اساس عرصه عمومی شامل دو بخش است که از آن‌ها تأثیر می‌گیرد و تأثیر می‌گذارد:

۱. اجزا و مؤلفه‌های کالبدی محیط مصنوع که رفتارهای انسانی درون آن‌ها رخ می‌دهند و روی ادراک شهر مؤثرند.
۲. تصمیمات گروهی اجتماعی که سیاستمداران دست‌اندرکار و نیروهای بازار اتخاذ می‌کنند که روی فرایند طراحی شهری تأثیر می‌گذارند.

با این مفهوم آن چیزی که در مقابل دیدگاه کاملاً منطقی مدرن و دیدگاه انتزاعی پست‌مدرن از تعامل شکل‌دهی و شکل‌گیری به دست می‌دهد رویکردی تلفیقی است. این رویکرد هم مفاهیم کالبدی را دربر می‌گیرد و هم مفاهیم کلیدی اجتماعی و سیاسی را وارد فرایند تولید فضا می‌کند. در این حالت هویت کالبدی-اجتماعی شهر، محصول تعادلی ناپایدار از تصمیم‌سازی مشارکتی در عرصه عمومی و بازنمودی عینی از حیات اجتماعی-سیاسی تصمیم‌ساز است. تلفیق شکل‌دهی و شکل‌گیری رویکرد را از «شهرسازی» به «شهرشناسی» تغییر می‌دهد و مداخله در شهر به صورت زیر انجام می‌گیرد:

۱. درک شهر به منزله محصول شبکه عظیم فرایندها

شهر طبق نظر راپاپورت (Rapoport, 1969) برآیند نیروهای متفاوت سیاسی، مذهبی، اجتماعی، عملکردی، اقتصادی، ادراکی، زیست‌محیطی و ... است. در این بین با توجه به بعد زمان و مکان یک یا چند نیرو قوی‌تر عمل می‌کنند. در خصوص پیدایش شهر زیست‌بوم تأثیر خود را

شکل زمین و پستی و بلندی‌های آن تعیین شده بود. قسمت‌های زیرین اراضی به فضای باز اختصاص داده شده بود. شکل پارک‌ها، شبکه اصلی حمل و نقل تا حدود زیادی وضعیت طرح را مشخص می‌کرد. از شبکه خیابان‌ها، درخت‌کاری‌ها و نهرهای آب به منزله عناصر ایجاد انسجام در طرح استفاده شده است. میدان اصلی با رواق‌های سنتی محصور شده نمایی هم‌شکل پدید می‌آورد. ساختمان‌های مختلف پشت آن قرار می‌گیرند. از تدابیر سنتی دیگر کلوناد است که در بلوارها و گالری‌ها تا وسط بلوک‌ها برای ایجاد وحدت کشیده می‌شد.

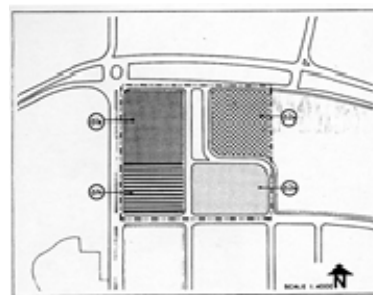
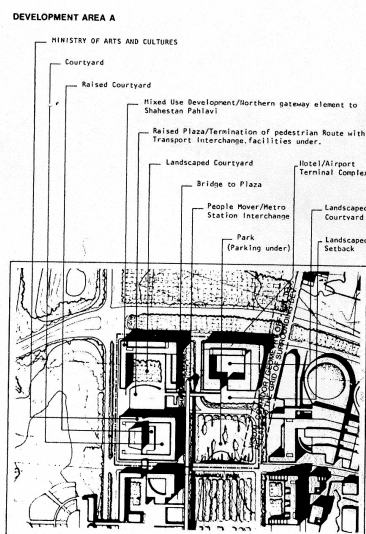
کنترل‌های طراحی به الزامات اجباری، دستورالعمل‌های انعطاف‌پذیر و طرح‌های تصویری تقسیم می‌شدند. عناصر اجباری اغلب سنتی و رایج بودند که می‌توان به محدودیت‌های عرصه و اعیان، فهرست کاربری‌های مجاز و میزان پارکینگ لازم اشاره کرد. دستورالعمل‌های انعطاف‌پذیر شبیه چیزی بود که در بخش‌های دارای منطقه‌بندی خاص نیویورک^{۳۱} به کار گرفته شده بود. مدل طراحی تصویری موضوعاتی همچون مکان برج‌ها، مکان توده ساختمان‌ها و پارکینگ‌های طبقاتی، طراحی فضاهای منظرسازی شده و سازمان ورودی‌های شبکه حمل و نقل عمومی را دربر می‌گرفت.

سیر تحول کل قابل پیش‌بینی نیست (الکساندر، ۱۳۷۳)؛ برای مثال، در خصوص انسان، جسم و ذهن به تدریج رشد می‌کند و ما در مقطع زندگی روی آن‌ها قضاوت می‌کنیم. در روش تلفیقی در خصوص تکامل شهر و هر قسمت از ساختار آن نیز همواره در هر مقطع باید از تعادل هدف‌های متفاوت صحبت کرد. الگوهای متفاوت به صورت متعادل کنار یکدیگر قرار می‌گیرند که در نهایت یک الگوی جمعی حادث می‌شود.

۲.۴. تلفیق شکل دهی و شکل‌گیری

حال این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان شهر را بدون طراحی و ساختن کلیه ساختمان‌ها طراحی کرد؟ یکی از بلندپروازانه‌ترین تلاش‌ها در این خصوص کنترل‌های طراحی «شهستان پهلوی» بود. مرکز جدیدی برای تهران که لولین - دیویس اینترنشنال^{۲۹} آن را زیر نظر ژاکلین رابرتسون^{۳۰} انجام داد (شکل‌های ۵ و ۶).

محل پروژه یک منطقه نظامی متروکه (ایکر، ۱۲۰۰) و ناهموار بود که در طرح جامع ۱۳۴۷ تهران به‌منزله مرکز جدید شهر در نظر گرفته شده و قرار بود ساختمان‌های دولتی، یک مرکز عمده اداری - تجاری، یک بخش سفارتخانه‌ها و ... را دربر گیرند. شبکه بزرگراه‌ها و خیابان‌ها و شکل و مکان ساخت و سازها همه بر اساس



شکل‌های ۵ و ۶. طرح شهستان پهلوی، کنترل طراحی، مأخذ (Barnett 1982)

رویکرد از «شهرسازی» به «شهرشناسی» نیازمند است. اصول جدید نظم را در بی‌نظمی، وحدت را در کثرت، تداوم را در تنوع، آزادی را همراه کنترل، ثبات را با تغییر و ... قرار می‌دهد. تلفیق شکل‌دهی و شکل‌گیری در واقع به جای خلق مدل‌های جدید و همه‌شمول توسعه به دنبال یک فضای جدید اندیشه در ماهیت شهر، مفهوم رشد و ساختار شهر و سایر بخش‌های آن در توسعه‌های شهری است و می‌تواند از بررسی دقیق فنی و رویه‌ای تا تحلیل محصول و فرم را دربر گیرد. این مفهوم در طراحی شهری بدون شک وظیفه طراحی و کنترل مستقیم ساختار اصلی کالبدی، اجتماعی و اقتصادی شهر را باید به عهده گیرد. استخوان‌بندی و ساختار اصلی الزاماً به صورت خطی نیست و می‌تواند به صورت نقطه‌ای (هسته‌های تأثیرگذار)، خطی (محورها)، صفحه‌ای (ارتباط هسته‌ها با محورها) و حجمی (ارتباط فرم کالبدی و فعالیت اقتصادی - اجتماعی) باشد. در واقع ساختار شبکه‌ای است فضایی که نیروهای متفاوت و حتی متضاد را در کنار هم می‌نشانند و در برهم نهاد و برآیند آن‌ها ما شهر را به صورت شبکه و سیستم هسته‌ای، خطی، شبکه‌ای و فضایی درک می‌کنیم. این در حالی است که سایر قسمت‌های شهر که بافت‌های زنده و در حال تغییر شهر است باید به طور غیرمستقیم و با استفاده از ضوابط و دستورالعمل‌هایی که به این منظور تهیه می‌شوند هدایت کرد. این بخش‌ها تا حدود زیادی از آزادی عمل برخوردارند و ساکنان آن می‌توانند در چارچوب کلی تدوین شوند و اختیار شکل‌دادن به فضاهای فعالیت خود را داشته باشند.

یادداشت‌ها

۱. شهرهای این مدل به نام‌های گوناگون نامیده شده‌اند که از آن جمله است: شکل‌گیری‌شده، شهر ارگانیک، شهر سنتی، شهر خودرو، خودسازمان‌ده، خودفرما، خود به خودی و بدون طرح ازپیش تهیه‌شده یا Self-ordered, organic, spontaneous, unplanned, accumulated, traditional, indigenous.

طراحی معماری به منزله جزئی از نظام کنترل توسعه در نظر گرفته شده بود. سرمایه‌گذاری‌های دولتی در پارک و خیابان‌ها نیز عناصر عمده‌ای از کنترل‌های طراحی بودند و این امر که بخش عمده‌ای از طرح را ساختمان‌های دولتی تشکیل می‌دادند خود به تثبیت طرح کمک می‌کرد. در کنترل‌های توسعه‌ای نیز که برای لیساندرو فلاورموند^{۳۳} به دست دیوید کرین و پارتنز^{۳۳} تهیه شده با تراکم کمتر و مقیاسی کوچک‌تر، از همان شیوه استفاده شده است. در کنترل‌های تفکیکی برای فلاورموند، طراح خطوطی را که ساخت و ساز باید در آن‌ها صورت گیرد و بخشی از مکان ساختمان‌ها و استانداردهای منظرسازی را مشخص کرده است، اما چیزی در خصوص جزئیات واحدهای مسکونی ارائه نمی‌دهد (Barnett, 1982).

تلفیق مفهوم شکل‌گیری و شکل‌دهی در طراحی شهری با تأکید بر مفهوم «ساختار اصلی» و «رشد و تکامل در طول زمان» می‌تواند در مقیاس‌های کل شهر، توسعه‌های درون و بیرون شهر، پروژه‌های بهسازی و نوسازی بافت شهر و محلات شهری تحقق یابد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله سه دیدگاه مداخله‌نداشتن (شکل‌گیری) نمونه یزد و مداخله مطلق (شکل‌دهی) نمونه برازیلیا و تلفیقی از این دو دیدگاه نمونه اصفهان در طراحی شهری در چارچوب دو پارادایم یعنی تجدد و پست‌مدرنیسم بررسی شد. شکل‌دهی شهر در دوران معاصر (انقلاب صنعتی) زائیده تفکر تجددطلبی است که خواهان تبلور کلیه آرمان‌های دوران در شکل شهر است؛ شهری کنترل‌شده، منظم، ثابت، قاطع، منطقی، با کارایی و هماهنگ با سایر تحولات صنعتی روز. مداخله مشروط، خاص دوران پست‌مدرنیسم است. زمانی که در خصوص اصول گفته‌شده تردید می‌شود و بی‌نظمی، عدم صراحت، شهود و آزادی و تغییر جای آن‌ها را می‌گیرد. نتیجه اینکه طراحی شهری مطلوب به تلفیقی از ویژگی‌های متضاد بالا و تغییر

11. Martin Heidegger
12. Frankfurter Schule
13. Georg Simmel
14. Accumulated City
15. Factual Culture
16. Function
17. Rationalism
18. Lucio Costa
19. Anti-Brasilia
20. Intellectual Dogmatism
21. Walter Burley Griffin
22. David Émile Durkheim
23. Henri Bergson
24. David Crane
25. Paul Klee
26. Fumihiko Maki
27. Public domain
28. Miletus
29. Llewellyn-Davis International
30. Jacquelyn Robertson
31. New York City Special Zoning Districts
32. Lysander and Flower Mound
33. David Crane & Partners

۲. شهرهای این مدل به نام‌های زیر نامیده شده اند:
برنامه‌ریزی/طراحی‌شده، نظم‌تحمیلی، شکل‌دهی، کنترل‌شده، هدایت‌شده و هدفمند یا: planned, designed, ordered, deliberate, purposeful, controlled, guided.

۳. اسلام‌آباد در پاکستان، دهلی‌نو در هندوستان، ابوجا در نیجریه و ... شهرهای جدید زیاد دیگری خصوصاً در کشورهای در حال توسعه می‌توان یافت که در خلال قرن گذشته بر این اساس ساخته شدند.

۴. برای اطلاعات بیشتر می‌توان به کتاب تاریخ شکل شهر نوشته جیمز موریس و ترجمه رضایه رضازاده رجوع کرد.

5. Liaise Faire Liaise Passé
6. Market Aid
7. Market Replacement/substitute
8. René Descartes
9. Mark Fortier
10. Petrus Ramus

منابع

- ابونعیم، ح. ۱۳۷۴. اخبار اصفهان، ترجمه م. مهریار، فصل‌نامه زاینده‌رود، شماره ۱۸۸.
- افشار، ا. ۱۳۵۴. یادگاری‌های یزد، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- الکساندر، ک. ۱۳۸۶. معماری و راز جاودانگی: راه بی‌زمان ساختن، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم.
- الکساندر، ک. ۱۳۷۳. تئوری جدید طراحی شهری، ترجمه مهندسین مشاور طاش، انتشارات نشر توسعه، چاپ اول.
- بحرینی، س. ح. ۱۳۸۵. طراحی شهری: نگرشی نو، مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۶، تابستان.
- بحرینی، س. ح. ۱۳۷۷. فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران.
- بحرینی، س. ح. ۱۳۷۸. تجدد، پست‌مدرنیسم و پس از آن در شهرسازی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- پیاز، ژ. ۱۳۷۳. مفاهیم بنیانی ساختارگرایی، ترجمه سیدعلی مرتضویان، ارغنون ۴.
- جعفری، ج. ۱۳۴۳. تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فری، ه. ۱۳۸۲. طراحی شهری، به سوی یک شکل پایدارتر شهری، ترجمه سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران.
- لنگ، ج. ۲۰۰۵. طراحی شهری: گونه‌شناسی رویه‌ها و طرح‌ها، همراه با بیش از پنجاه مورد خاص، ترجمه سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۸۷.

- لنگ، ج. ۱۹۸۷. آفرینش نظریه معماری: نقش علوم رفتاری در طراحی محیط، ترجمه علیرضا عینی فر ۱۳۸۶، دانشگاه تهران.
- لینچ، ک. ۱۹۸۱. تئوری شکل شهر خوب، ترجمه دکتر سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- مدنی‌پور، ع. ۱۳۷۴. طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندهای اجتماعی- مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- مهندسان مشاور نقش‌جهان پارس. ۱۳۷۴. طرح تفصیلی منطقه ۱، معاونت شهرسازی شهرداری اصفهان.
- Alexander, Ch. 2002. The nature of order, volume 2, Springer.
- Ardalan, N. 1973. The sense of unity, Chicago: The University of Chicago Press.
- Bacon, N. E. 1974. The design of cities, Penguin Books.
- Barnett, J. 1982. An introduction to urban design, New York: Harper & Row Publishers.
- Benjamin, A. 1999. Policing the body: Descartes and the architecture of change.
- CIAM. 1933. Statement of the Athens Congress, in Auke van der Woud, International CIAM--Housing, Town Planning, Delft University Press.
- Corboz, A. 1992. De stedeboouw van de 20ste eeuw, een profile, Archis, The Netherlands.
- Cuthbert, A. 2006. The form of cities, Willey Blackwell.
- Doevendans, K. 2005. Creation/accumulation city, Theory, Culture and Society, vol. 22, N2 April.
- Descartes, R. 1637. On method, in R. M. Eaton (ed) Descartes, selections, London, Charles Scribner's Sons.
- Fortier, B. 1995. Love for the city, Archis (Doetichem: Elsevier).
- Heynen, H. 1999. Architecture and Modernity: A critique, Boston, MA: MIT Press.
- Hillier, B. 1984. The social logic of space, Cambridge, Cambridge University Press.
- Holston, J. 1989. The modernist city: An anthropological critique of Brazil, Chicago, University of Chicago Press.
- Jencks, C. 1997. Theories and Manifestos of Contemporary Architecture, Chichester, Academy Editions.
- Jones, W. T. 1961. The romantic syndrome: Toward a new method in cultural anthropology and history of ideas, The Hague, Martinus Nijhoff.
- Koolhaas, R. 1995a. Rem Koolhaas, in H. Stimmann (ed) Babylon, Berlin etc, Das Vokabular der europaische Stadt, Berlin, Birkhauser Velage.
- Koolhaas, R. 1995b. S. M. L. XL. Rotterdam, 010 Publishers.
- Lozano, E. 1990. Community design and the culture of cities, Cambridge, Cambridge University Press.
- Lynch, K. 1984. The immature arts of city design, Places, vol. 1, no. 3. Spring.
- Morris, M. 2004. Incentive zoning, meeting urban design and affordable housing objective.
- Pickstock, C. 1998a. After writing: On the consummation of Philosophy, Oxford: Blackwell.
- Pickstock, C. 1998b. 'Liturgy and modernity', Telos 113.
- Rappaport, A. 1969. House Form and Culture, N.J.: Prentice Hall.
- Rossi, A. 1982. The architecture of the city, Boston, MA: Opposition Books, MIT Press.
- Sennet, R. 1992. The Conscience of the Eye: The Design and Social of Life Cities.
- Simmel, G. 1950. The metropolis and mental life, pp. 409-24 in K. Wolff(ed) The sociology of Georg Simmel, New York: The Free Press.

Smithson, A. (ed.). 1968. Team 10 Primer, The MIT Press.

Toulmin, S. 1990. Cosmopolis: The hidden agenda of modernity, Chicago, IL, University of Chicago Press.

Ward, S. 2004. Planning and urban change, Sage publication, London + thousand oaks + New Delhi, Second edition.

Weinstein, M. 1993. Post modernized Simmel, London, Routledge.